

تقصیر و رابطه سببیت در نظام مسئولیت مدنی

امیرمهدی قربان پور*

چکیده:

امروزه، در نتیجه افزایش بسترهای بروز زیان و تراکم دعاوی مسئولیت مدنی، دغدغه اصلی حقوق دانان و قانون گذاران کشورها تسهیل دعاوی فوق بوده تا آنجا که مبنای مسئولیت را به سمت عینی شدن پیش می برند به نحوی که تا حد ممکن زیانها به راحتی و دور از تکلف جبران گردد. ولی آنچه در این میان چالش حقوقی را به وجود می آورد، تحمیل ضرورت فوق بر واقعیت موجود از حقوق موضوعه است. به نظر نگارنده متون فقهی و قانونی را چنان که هست باید تفسیر کرد و نباید واقعیت تقصیر و استقلال آن از رابطه سببیت را به بهانه همگامی با وضع موجود انکار کرد.

واژگان کلیدی:

مسئولیت، تقصیر، رابطه سببیت، ضمان قهری، خسارت.

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

مقدمه:

نظام مسئولیت مدنی چه از حیث به کارگیری اصطلاحات و چه از جنبه مطالعات و تحقیقات دچار نوعی آشفتگی است و این آشفتگی معلول عدم تدوین قواعد عمومی این شاخه از حقوق است.

اگر در حوزه قراردادهای، شاهد رشد و غنای تحلیلهای حقوق دانان، هستیم، این امر مرهون نظم و ثبات اصطلاحات و حکومت قواعد عمومی است، مزیتی که خلأ آن در نوشته‌های حقوق دانان در حوزه مسئولیت مدنی چه نوع قهری آن و چه نوع قراردادی آن به وضوح احساس می‌شود. قلت تألیفات حقوقی در این زمینه، تأخر مطالعات حقوقی این شاخه نسبت به عقود و قراردادهای، خلط مباحث از جمله خلط مفهوم تقصیر و رابطه سببیت، تعارض قوانین موضوعه در این زمینه همگی شاهد این مدعاست. البته تدوین قواعد عمومی مسئولیت مدنی به نحو عام و فراگیر در تمامی حوزه‌های این شاخه از حقوق، مستلزم تألیف چندین کتاب و طبعاً خارج از حوصله این نوشتار است.

همان طور که هر جرمی عناصری دارد، و با تحقق آن ارکان یا عناصر، مجازات به عنوان مسئولیت کیفری، بر مجرم بار می‌شود، در حوزه مورد بحث نیز باید گفت هر فعل زیان باری که مسئولیت مدنی در پی دارد، لزوماً ارکان و عناصری دارد که با تحقق جمیع آن ارکان، مسئولیت مدنی به معنی لزوم جبران خسارت به وجود می‌آید. پس تعریف «ارکان فعل زیان بار موجب مسئولیت» که ما به اختصار «ارکان مسئولیت مدنی» می‌نامیم عبارت است از مجموعه عناصری که قانون برای تحقق مسئولیت مدنی، لازم شمرده است که تقصیر می‌تواند یکی از این عناصر باشد.

آنچه که مورد غفلت برخی از حقوق دانان قرار گرفته است خلط تقصیر با هر یک از ارکان مسئولیت مدنی است. مقاله حاضر در یک نگاه کلی نظر به رابطه

تقصیر با رکن مادی مسئولیت مدنی دارد چرا که رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار و ضررهای وارده بخشی از رکن مادی مسئولیت مدنی است. مدعای ما در این مقاله تفکیک تقصیر از رابطه سببیت فوق‌الذکر و تبیین علل خلط آن است. لذا در گفتار اول مفهوم رابطه سببیت را در حد لازم بررسی کرده و در گفتار دوم تفکیک مذکور را به نحو اختصاصی تبیین خواهیم کرد.

گفتار یکم: مفهوم و لزوم اثبات رابطه سببیت در مسئولیت مدنی

مبحث یکم: مفهوم رابطه سببیت

رابطه سببیت یک رابطه بیرونی و مادی است و باید در عالم خارج تحقق یابد. قبل از بیان مفهوم این رابطه باید گفت، «سبب» در فلسفه امری است که از عدم آن عدم و از وجود آن وجود لازم آید. به عبارت دیگر از دیدگاه فلسفی سبب، علت تامه به وجود آمدن معلول یا مسبب است. در مقابل، مفهوم «شرط» در فلسفه عبارت است از امری که از عدم آن عدم لازم آید ولی از وجودش لزوماً وجود لازم نمی‌آید. یعنی ملازمه شرط و مشروط فقط از جهت منفی است در حالی که ملازمه سبب و مسبب هم از جهت منفی است و هم از جهت مثبت. مقصود از ملازمه منفی همان مفهومی است که از عدم سبب عدم مسبب لازم آید و مقصود از ملازمه مثبت نیز این است که از وجود سبب، وجود مسبب لازم آید. رابطه سبب به عنوان علت تامه با شرط این است که سبب از مجموعه علل ناقصه تشکیل یافته است و هر علت ناقصه در به وجود آوردن معلول یا مسبب نقش دارد منتها با این توضیح که از عدم علت ناقصه عدم معلول لازم می‌آید ولی از وجود علت ناقصه به تنهایی، وجود معلول لازم نمی‌آید. پس از دیدگاه فلسفی سبب یا علت تامه می‌تواند متشکل از مجموعه شرط باشد زیرا مفهومی که از علت ناقصه ارائه شده منطبق بر مفهوم «شرط» است.

معلوم نیست که چرا تعابیر دقیق فلسفی فوق توسط حقوق دانان در عالم حقوق، مورد بی‌اعتنایی واقع شده است. مثلاً آنچه که ذیل عنوان تعدد اسباب در بحث رابطه سببیت مورد بررسی قرار می‌گیرد کاملاً غیر منطقی بوده و دارای اشکال است چرا که اصطلاح درست تعدد شروط است که مجموع آن مسبب را که ضرر است به وجود می‌آورد. اگر سبب را در مفهوم فلسفی آن که علت تامه است در نظر بگیریم تعدد اسباب محال می‌شود چرا که ما چند علت تامه در به وجود آمدن یک معلول (ضرر وارده) نمی‌توانیم تصور کنیم اگرچه در تصور علت‌های تامه متعدد با فرض معلول‌های متعدد امکان‌پذیر است ولی فرض تعدد علت تامه با معلول واحد، فرض محال است. اگر گفته شود مقصود از سبب در تعدد اسباب همان علت ناقصه یا شرط است باید گفت چرا سبب را در معنای اصلی و فلسفی آن استعمال نکنیم؟ و چرا باید از مبانی فلسفی بدون هیچ دلیل موجهی دوری کنیم؟ این امر جز سرگردانی و تحیر مخاطب، نتیجه دیگری ندارد لذا رویکرد اکثریت حقوق دانان در این خصوص خالی از اشکال نیست. [۴۶۱: ۱۰ و ۱۳۶: ۲] البته قانون مجازات اسلامی نیز در عنوان مواد ۳۶۳ تا ۳۶۶ اشکال فوق‌الذکر را دارد و در متون فقهی نیز به کرات این اشکال در بحث تعدد اسباب یا اجتماع سبب و مباشر دیده می‌شود. [۶۷: ۱۴] به هر حال آنچه که گفته شد کاربرد صحیح اصطلاح «سبب» بود ولی استعمال معروف این لفظ همان بود که اشاره شد و ما نیز تا حد امکان مطابق معروف عمل می‌کنیم.

ابتدا احراز رابطه سببیت با قابلیت انتساب ضرر وارده به شخص را در چند حالت مورد بررسی قرار می‌دهیم سپس در گفتار بعد به تبیین رابطه تقصیر با هر یک از این حالات خواهیم پرداخت.

۱. حالت اول، این است که شخص مباشرتاً و بلاواسطه فعل زیان‌باری را مرتکب می‌شود. در این حالت احراز رابطه سببیت بسیار آسان‌تر از بقیه حالات

است چرا که وقتی ثابت شود ضرر وارده به علت فعل شخص بوده حکم به رابطه سببیت می شود. مثل اینکه شخص چوب مشتعل به آتش را به طرف انبار بنزین پرتاب می کند و در اثر این فعل انبار آتش گرفته و خساراتی به وقوع می پیوندد. توجه شود که چوب مشتعل واسطه ای نیست تا بین فعل شخص و ضرر وارده فاصله افکند، بلکه وسیله ای است که کاملاً در اختیار فاعل زیان بوده لذا جنبه اقتضائی در به وجود آوردن ضرر ندارد یعنی پرتاب چوب مشتعل به سمت انبار بنزین، قطعاً یا به طور ظنی و نه به صورت احتمالی و اقتضائی، ضرر به بار خواهد آورد. واسطه ها یا علت های ناقصه یا اسباب (در تعبیر حقوق دانان) وقتی صلاحیت ترتیب اثر را دارند که جنبه اقتضائی به خود بگیرند.^۱

اما انجام فعل زیان بار به صورت مباشرت در ایجاد ضرر، ممکن است توسط چند شخص انجام گیرد به نحوی که ضرر وارده معلول فعل تمامی مباشرین باشد. مثل مواردی که دو شخص فرد سومی را به قتل می رسانند به نحوی که مرگ شخص معلول فعل مجموع مباشرین است. در این حالت هر دو فعل مباشر مسئول پرداخت دیه مقتول هستند (با فرض عدم قصاص) البته نحوه توزیع مسئولیت امر دیگری است.

توجه شود که اجتماع مباشرین به نحوی که ضرر وارده معلول فعل جمیع آنان باشد، با اجتماع اسباب تفاوت دارد. چرا که آنچه در ذیل اجتماع اسباب مورد مطالعه قرار می گیرد، اجتماع اسباب اقتضائی است نه اسباب بالفعل و این دورا نباید با هم خلط کرد.

۲. حالت دوم، اجتماع سبب و مباشر است یعنی یک یا چند سبب اقتضائی با یک مباشر، موجب بروز زیان به دیگری می شود. مثالی که در این خصوص می توان آورد این است که شخص «الف» مقداری مواد منفجره در اختیار شخص

۱. توضیح بیشتر این خصوصیت را در حالات بعدی ارائه خواهیم کرد.

«ب» قرار می‌دهد. شخص «ب» نیز با استفاده از این مواد مکانی را به آتش می‌کشد. صرف نظر از وصف مجرمانه عمل و اینکه شخص «ب» معاون جرم است و باید مجازات معاونت را تحمل کند و شخص «الف» نیز به علت مباشرت مجازات شود ولی از حیث مسئولیت مدنی باید دید رابطه سببیت بین فعل کدامیک از اشخاص «الف» یا «ب» است. ماده ۳۳۲ ق.م. و ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی، اصل را بر مسئولیت مباشر (شخص «ب») قرار داده است مگر اینکه سبب (شخص «الف») اقوی از مباشر باشد. پس ولو اینکه سبب مقصر باشد و مباشر غیر مقصر، باز مباشر مسئول است.

همان طور که مشاهده می‌شود فعل شخص «الف» جنبه اقتضائی در ایجاد زیان را دارد چرا که تهیه مواد منفجره لزوماً زیان فوق‌الذکر را به وجود نمی‌آورد ممکن است شخص «ب» کار را انجام ندهد. به همین علت بود که فعل شخص «الف» را در زمره اسباب یا واسطه‌های ایجاد زیان می‌آوریم نه وسیله ایجاد ضرر که فاقد جنبه اقتضائی است.

اگر سبب اقوی از مباشر باشد، سبب مسئول خواهد بود این بدان معنی است که در صورت قوی‌تر بودن سبب نسبت به مباشر، قائل به رابطه سببیت بین فعل سبب و ایجاد ضرر شده‌ایم و هیچ‌گونه رابطه سببیتی بین فعل مباشر و ضرر برقرار نمی‌شود. مثل اینکه شخص فرد صغیری را مأمور وارد کردن ضرری به شخص دیگر نماید، یا شخصی اموال خود را به دست فرد مجنونی بسپارد که در این مورد خود وی مسئول است نه آن فرد صغیر یا مجنون.^۲

توجه شود که در صورت برابری سبب و مباشر در به وجود آوردن زیان، مراجعه به اصل یعنی مسئولیت مباشر می‌شود. اجتماع سبب و مباشر با بحث اجتماع اسباب کاملاً متفاوت است چرا که در اجتماع اسباب، مجموع اسباب

۲. مفاد قاعده اقدام نیز در حقیقت اجرای قاعده فوق است.

اقتضائی، زیانی را به بار می آورد و اینجاست که بحث می شود که رابطه سببیت بین کدامین سبب و ضرر را مورد شناسایی و اعتبار قرار دهیم که در حال سوم مورد مطالعه قرار خواهیم داد. برخی از حقوق دانان در بحث اجتماع اسباب، موضوع ماده ۳۳۲ ق.م و موضع قانون مجازات اسلامی در ماده ۳۶۳ را حمل بر این کرده اند که قانون در اجتماع اسباب، سبب نزدیک و بلاواسطه را پذیرفته است در حالی که با توجه به تفکیک اجتماع سبب و مباشر از اجتماع اسباب این استدلال نادرست به نظر می رسد. [۴۶۸: ۱۰ و ۱۴۰: ۲]

ممکن است چندین سبب و یک مباشر زیانی را به وجود آورند که باز طبق مواد فوق الذکر، مباشر مسئول است ولی اگر اسباب اقوی از مباشر باشند، برگشت بحث به تعدد اسباب می شود که بسته به انتخاب هر نظریه ارائه شده در این خصوص رابطه سببیت را برقرار خواهیم ساخت.

نکته مهمی که مورد غفلت قانون مدنی و مآلاً برخی از حقوق دانان قرار گرفته^۳ این است که ما در احراز رابطه سببیت به دنبال شخص مسئول نیستیم بلکه در مقام تکمیل ارکان مادی مسئولیت. ممکن است رابطه سببیت بین فعل شخص و ضرر وارده اثبات شود ولی در مرحله احراز شرایط منبغ مسئولیت وی مسئول شناخته نشود. [۴۶۱: ۱۰ و ۱۳۶: ۲] مثلاً رابطه سببیت مذکور اثبات شود ولی به علت اینکه منبغ مسئولیت، مبنای اماره تقصیر را برقرار کرده، شخص مسبب بی تقصیری خود را اثبات کرده و از مسئولیت معاف شود. پس برقراری رابطه سببیت لزوماً مسئولیت را در پی ندارد، مگر در مورد اتلاف بالمباشره که همان طوری که در بخش سوم اثبات خواهیم کرد مبنای مسئولیت در آن عینی است و تقصیر نقشی ندارد لذا به علت حذف تقصیر و عینی بودن مبنای مسئولیت، صرف اثبات رکن مادی و از جمله رابطه سببیت شخص مسئول خواهد بود. ولی

در غیر مورد مباشرت در ایجاد ضرر، حکم دادن به ملازمه رابطه سببیت و استقرار مسئولیت مدنی، نادرست است. پس همان طور که در گفتار دوم، مفهوم تقصیر را از رابطه سببیت تفکیک خواهیم کرد، در اینجا نیز متذکر شدیم، مفهوم رابطه سببیت منطبق بر مسئولیت نیست. در هر موردی که حقوق دانان در مقام احراز رابطه سببیت بوده و بدون توجه به منبع مسئولیت اعم از اصلی و فرعی، به جای به کار بردن اصطلاح «مسبب» در ایجاد حادثه، از واژه «مسئول» استفاده کرده‌اند: دچار خلط «سببیت» و «مسئولیت» شده‌اند.

۳. حالت سوم، تعدد اسباب است. در این حالت چند سبب که همه وصف اقتضائی دارند، ضرری را به وجود می‌آورند. مثلاً در انباری که نزدیک راه‌آهن است مقدار زیادی بنزین نگهداری می‌شود، گروهی نیز به قصد تفنن در مجاورت انبار، بوته‌های بیابان را آتش می‌زنند، آتش به انبار بنزین سرایت می‌کند، حریق دامن می‌گیرد و قطاری که در ایستگاه ایستاده است می‌سوزد. نگهداری بنزین سبب وقوع حادثه است یا آتش زدن بوته‌ها؟

مثال دیگر اینکه شخص «الف» با شخص «ب» که از ترس سگ شخص «ج» از پیاده‌رو به خیابان دویده، تصادف می‌کند و مجروح می‌شود، بعد از انتقال به بیمارستان به علت ضد عفونی نبودن وسایل و ابزار درمان می‌میرد، کدام یک از شخص «الف» یا «ج» یا کادر بیمارستان مسبب حادثه‌اند؟

مثال دیگر نیز همان مثال معروف فقهی است که شخص چاهی حفر می‌کند و دیگری سنگی را در کنار آن می‌نهد که کدام یک از حفرکننده چاه و گذارنده سنگ مسبب سقوط شخص زیان دیده در چاه است؟

قبل از بیان تئوریهای مختلف در این مورد بار دیگر نیز متذکر می‌شویم که در تعدد اسباب، فعلاً در مقام تکمیل رکن مادی مسئولیت مدنی هستیم و در صدد شناسایی رابطه سببیت یا به عبارت دیگر شناخت فرد مسبب هستیم. مسئولیت

فرد تعیین شده به عنوان مسبب بدون در نظر گرفتن ارکان دیگر مسئولیت امکان پذیر نیست.

گروهی قائل به برابری اسباب اند و تمامی اسباب را به نحوی مسبب حادثه می دانند و هیچ سببی را به طور انحصاری مسبب قلمداد نکرده اند. طبق این نظر، از آنجاکه در اجتماع اسباب، هر سببی به سهم خود در ایجاد ضرر دخالت دارد، لذا خسارات وارده بین اسباب دخیل، تقسیم می شود و میزان تحمل خسارت توسط هر سبب به اندازه دخالت آن است. میزان دخالت نیز عرفاً مشخص می شود. جان استوارت میل در تعریف سبب^۴ آن را مجموعه ای از شرایط گوناگون می داند که برای ایجاد حادثه کافی است، به گفته او از نظر فلسفی حق نداریم نام یکی از شرایط را سبب بگذاریم و از دیگر شرایط چشم پوشیم و باید همه را از این دیدگاه برابر بدانیم. اگرچه ما فعلاً در مقام نقد و بررسی نظریه های ارائه شده نیستیم و فقط به مفهوم رابطه سببیت در راستای تفکیک تقصیر و مسئولیت از آن می پردازیم، ولی نقد نظر جان استوارت میل [۵۳: ۱۷] نکته ای را روشن می سازد و آن عبارت است از اینکه در احراز رابطه سببیت، به خصوص در حوزه تعدد اسباب اقتضائی پذیرفتن یک نظریه در مورد اینکه مثلاً یکی از اسباب اقتضائی، مسبب حادثه محسوب می شود، جنبه اعتباری دارد نه غیر اعتباری (کشفی). یعنی مسبب دانستن یک سبب از میان سایر اسباب به منزله نفی سببیت سایر اسباب نیست بلکه به علت تسهیل در رسیدگی به دعوای مسئولیت مدنی است، لذا قانونگذار چنین اعتبار می کند که مثلاً سبب نزدیک مسبب حادثه است. البته چنین سببیتی دو لایه دارد یکی لایه کشفی سببیت که این بخش، غیر اعتباری است، میزان عمق این لایه به همان مقداری است که در عالم واقع چنین سبب انتخاب شده توسط شارع، در به

4. cause.

وجود آوردن زیان دخالت داشته، می‌توان گفت سایر اسباب نیز هر یک به سهم خود دارای این لایه از سببیت کشفی می‌باشد و الا اگر فاقد این حداقل باشند در زمره اسباب در نمی‌آیند، دومین لایه، از سببیت، سببیت اعتباری است که فقط یکی از اسباب دارای این لایه خواهد بود. البته طبق نظریه برابری اسباب که آبخور فلسفی و کشفی دارد، سببیت به تمامی اسباب واجد سببیت کشفی توزیع شده است. مفاد ماده ۳۳۵ ق.م.حکایت از اجرای این نظریه دارد.

گروه دیگر نظریه سبب نزدیک و بلاواسطه^۵ را اختیار کرده‌اند که در این مورد می‌توان رأی دادگاه پژوهش ایالت جورجیا در آمریکا را مورد توجه قرار داد. [۲۹۵: ۱۸] ماده ۵۲۰ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ را می‌توان دال بر تأیید نظریه فوق دانست. این ماده چنین مقرر داشته است که «در خصوص مطالبه خسارت وارده، خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن و یا عدم تسلیم خواسته بوده است در غیر این صورت دادگاه دعوی مطالبه خسارت را رد خواهد کرد.»

همان‌طور که گفته شد ماده ۳۳۲ ق.م. در خصوص اجتماع سبب و مباشر، دال بر پذیرش نظریه فوق نمی‌باشد. گروهی از فقها نیز نظر فوق را تأیید کرده‌اند. [۵۴: ۱۰] کلرک و لیندسل نیز از حقوق دانان نظام کامن لا این نظر را پذیرفته‌اند.^۶ [۵۲: ۱۶] این نظریه مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.^۷ [۴۶۹: ۱]

برخی دیگر نظریه سبب مقدم در تأثیر را پذیرفته‌اند. ماده ۳۶۴ ق.م.ا.دال بر

۷. چرا که اجتماع سبب و مباشر نمی‌توان از سنخ اجتماع اسباب آورد. از این مطلب که در اجتماع سبب و مباشر اصل بر مسئولیت مباشر است نمی‌توان نتیجه گرفت که پس در اجتماع اسباب نیز چنین نظریه‌ای مقبول است زیرا در اجتماع اسباب، اسباب اقتضائی جمع می‌باشد ولی در اجتماع سبب و مباشر، مباشر سبب اقتضائی نیست. (توضیح سبب اقتضائی و بالفعل در مقاله آمده است.)

این نظر است. ماده فوق مقرر داشته است: «هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آنکه یکی از آن دو نفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی بر عهده حفرکننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگری غیر عدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود.» نظر فوق مقتبس از عقیده برخی از فقهای امامیه در این باب است.^۸ [۱۴۶: ۱۳ و ۴۰: ۵ و ۷] در حقوق انگلیس نیز دادگاهها در فرضی که خودرویی سبب مسدود کردن جاده یا از بین بردن رانندگان دیگر شده است به مسئولیت سبب مقدم در تأثیر رای داده‌اند. [۴۹: ۱۶]

برخی دیگر نظریه سبب متعارف و اصلی را برگزیده‌اند بدین توضیح که از میان اسباب اقتضائی سببی که عرفاً ضرر را ایجاد کرده باشد مسبب اصلی حادثه است. این معیار عرفی «سیر طبیعی امور» مورد توجه برخی از فقها قرار گرفته است.^۹ [۲۰۴: ۳]

نظریه دیگری که به عنوان قاعده تعیین سبب در حقوق انگلیس ارائه شده است نظریه آخرین امکان پرهیز از حادثه^{۱۰} می‌باشد. این قاعده در دعوای (Davies V. Mann) پیاده شد. خواهان حیوان خویش را در جاده عمومی رها کرده بود و خواننده که با خودرو به سرعت در آن جاده حرکت می‌کرده

۸. مرحوم صاحب جواهر، در تأیید نظریه سبب مقدم به استصحاب استدلال کرد: «... الذی سبقت بسببه المقتضى لزمانه فیستصحب حکم اثر السبب الاول به رجح علی السبب الثانی قد صار بالنسبة الی الاول كالشرط المباشر».

۹. صاحب مفتاح الکرامه در تعریف سبب می‌نویسد: «السبب مما يتوقع معه التلف فان يكون وجوده كثيراً: «سبب آن عاملی است که انتظار وقوع تلف، با تحقق آن می‌رود اگرچه وجود آن زیاد است.»

10. Last clear chance.

است با حیوان تصادف می‌کند و معلوم نیست که آیا حیوان رادیده است یا خیر؟ مالک حیوان را از راننده شتابان خسارت می‌خواهد و دادگاه با وجود تأیید خطای خواهان حکم به سود او می‌دهد و در توجیه آن می‌نویسد: «خواننده به آسانی می‌توانسته است از نتایج خطای پیشین خواهان پرهیز کند.» [۱۶:۷۰]

از این رأی قاعده‌ای استخراج شده است که به موجب آن «هرگاه هر دو سوی دعوی بی‌مبالاتی کرده باشند آنکه آخرین امکان پرهیز از نتایج بی‌مبالاتی دیگری را داشته است به تنهایی مسئول است.» [۱۶:۷۰] نظریه فوق در سال ۱۹۴۵ میلادی تعدیل شد به این ترتیب که در فرض اشتراک در خطا^{۱۱} مسئولیت را تقسیم کرده و هر عامل را به نسبت درجه دخالت و تقصیر خود از مطالبه خسارت محروم ساختند بدین ترتیب نظریه آخرین امکان پرهیز از حادثه در عمل از نظام حقوقی حذف شد.

در جمع‌بندی نظرات فوق و با توجه به نقد و ارزیابی هریک نظر صحیح آن است که قانون‌گذار باید در تعیین یکی از نظریه‌ها نسبت به حوزه‌های مسئولیت مدنی سیاست واحدی را اتخاذ کند. چرا که انتخاب و گزینش هر یک از نظریه‌های فوق کاملاً اعتباری است و این قانون‌گذار است که باید رابطه سببیت صحیح را اعتبار کند. لذا قاعده‌گریزی در این خصوص و سپردن گزینش نظریه متناسب به عهده‌دار کمالاً غیرمنطقی است چنانکه گروهی عقیده بر همین دارند. [۱۰:۲۲۶]

مبحث دوم: لزوم اثبات رابطه سببیت

ارائه مفهوم درست از رابطه سببیت، موجب شناخت تفاوت این مفهوم از تقصیر می‌شود که در گفتار دوم به آن خواهیم پرداخت ولی آنچه که در اینجا مورد بررسی

11. Contributory negligence.

قرار می‌گیرد، شناخت اجمالی رابطه سببیت است. نکته اول، قبل از بحث این است که لزوم اثبات رابطه سببیت بین فعل شخص و ضرر وارده به عنوان بخشی از رکن مادی مسئولیت مدنی، در جایی است که اصولاً اثبات آن لازم باشد. پس اگر منبعی از مسئولیت صرفاً عنصر ضرر را برای ایجاد مسئولیت کافی شمرده باشد و شخص را علی‌رغم اینکه فعل او ضرر را به وجود نیآورده مسئول شمارد، دیگر لازم نیست زیان دیده برای اخذ خسارت، رابطه سببیت فوق‌الذکر را اثبات نماید به عبارت دیگر از آنجا که در چنین منبعی، مبنای مسئولیت مطلق است، صرف ایجاد ضرر، ضمان‌آور است. مصداق بارز چنین منبعی در فقه و حقوق ایران غصب است که غاصب به موجب قاعده «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» مسئول است ولو اینکه مال مغضوب توسط شخص ثالث یا قوه قاهره تلف شود. البته در اکثریت قریب به اتفاق منابع مسئولیت مدنی، احراز رابطه سببیت بین فعل شخص و زیان وارده ضروری است و با اثبات دلیل نیز بردوش زیان دیده است، مشابه مسئولیت غاصب با مبنای مطلق، در حقوق برخی از کشورهای خارجی نیز وجود دارد. به عنوان مثال چنین مسئولیتی در حقوق آلمان در تمام مواردی که مسئولیت بر پایه صرف ایجاد ضرر استوار شده است (به موجب قرارداد طرفین)، برقرار است ولی در حقوق فرانسه، در تمامی منابع وجود رابطه سببیت ضروری است. [۸ و ۷: ۱۹]

نکته دوم این است که در مسئولیت ناشی از فعل غیر (مثل مسئولیت کارفرما در برابر خسارات وارده از ناحیه کارگران به اشخاص ثالث موضوع ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، یا مسئولیت متصدی حمل و نقل نسبت خساراتی که از ناحیه مباشرین حمل و نقل به مال استجاره وارد می‌شود یا مسئولیت سرپرست صغیر و معنون نسبت به خساراتی که افراد تحت سرپرستی آنان به اشخاص ثالث وارد می‌کنند، موضوع ماده ۷ قانون فوق‌الذکر)، لزومی در اثبات رابطه سببیت

بین فعل شخصی که مسئول اعمال دیگری است و ضرر وارده وجود ندارد. زیان دیده فقط باید رابطه سببیت بین فعل عامل زیان (مثلاً کارگری یا مباشر حمل و نقل یا صغیر و مجنون) و ضرر وارده را اثبات نماید.

نکته سوم این است که در برخی از منابع که تقصیر نقش دارد زیان دیده علاوه بر اثبات رابطه سببیت بین فعل شخص و ضرر وارده باید در ضمن اثبات نفس تقصیر فاعل زیان، رابطه سببیت بین تقصیر او و زیان را نیز اثبات نماید که تفصیل آن را در گفتار دوم خواهیم گفت.

گفتار دوم : خلط تقصیر و رابطه سببیت

مبحث اول : زمینه‌ها و علل خلط تقصیر و رابطه سببیت

در مبحث دوم این گفتار، اثبات خواهیم کرد، که مفهوم تقصیر کاملاً متمایز از مفهوم رابطه سببیت است. اما آنچه که در این قسمت مورد بررسی قرار خواهیم داد، زمینه‌ها و علل خلط این دو مفهوم است.

مبنای مسئولیت مدنی در منبع اتلاف به عنوان یک منبع اصلی، چه در فقه امامیه و چه در قانون مدنی، عینی بوده و تقصیر در آن راهی ندارد. برعکس، در منبع تسبیب، که یکی دیگر از منابع اصلی مسئولیت مدنی است: چه در فقه امامیه و چه در قانون مدنی، مسئولیت مبتنی بر احراز تقصیر زیان دیده است، اگرچه این قاعده در قوانین موضوعه دیگر، بسیار استثنا خورده و منابع فرعی دیگری با مبانی دیگر مسئولیت وضع و مقرر گردیده است. (در خصوص اصل این مدعا، در بخش سوم به تفصیل و با ذکر شواهد متعدد فقهی و قانونی، بحث خواهد شد) گروهی از فقها و حقوق دانان داخلی و خارجی، به علت تمایل به مبنای عینی و مسئولیت و مخالفت با مبنای تقصیر، در مصادیقی از مسئولیت که به نحوی سخن از تقصیر یا یکی از جلوه‌های آن به میان آمده، در صدد

کمرنگ کردن آن برآمده و سعی در نفی استقلال آن به عنوان رکنی از مسئولیت مدنی داشته‌اند.

به عبارت بهتر، به علت روزافزون شدن، منابعی از مسئولیت که تقصیر در آن نقش نداشته و صرفاً مبتنی بر احراز رابطه سببیت است، این گروه از فقها و حقوق دانان که بعداً به نظر آنان اشاره خواهیم کرد، به شواهدی از فقه امامیه و قانون مدنی برخورده‌اند که از تقصیر سخن به میان آمده است به نحوی که ترتب مسئولیت مدنی بر فاعل زیان، منوط به اثبات تعدی و تفریط وی شده است. لذا ایشان در مقام رفع این تعارض برآمده و تعابیر نادرستی از تقصیر ارائه داده‌اند که کاملاً با اصول و منطق حاکم بر مسئولیت مدنی ناسازگار است. اگرچه نیت حقوق دانان داخلی، دفاع از فقه امامیه است ولی نتیجه این تعبیر نادرست از تقصیر، چیزی، جز تحمیل مبنای عینی مسئولیت بر منابع سنتی فقهی نیست. امری که اگرچه به انگیزه بروز کردن فقه و سازگار کردن آن با تحولات جدید، صورت می‌پذیرد ولی روش آن مقبول و منطقی به نظر نمی‌رسد.

این گروه از فقها و حقوق دانان که ذیلاً نظر آنان را بیان خواهیم کرد، عقیده دارند که «تقصیر عنصری مستقل نبوده بلکه وسیله و راهی است برای اثبات رابطه سببیت». چنان که مشاهده می‌کنیم طبق این نظر تقصیر از خود موضوعیت نداشته و صرفاً وسیله‌ای در جهت کشف رابطه سببیت است. یعنی این رابطه سببیت است که اصالت و موضوعیت دارد نه تقصیر. لذا در مصادیقی که از تقصیر صحبت شده و احراز آن لازم دانسته شده، تقصیر هیچ گونه اصالتی نداشته و این رابطه سببیت است که به عنوان رکن اصلی مسئولیت با مبنای عینی ایفای نقش می‌کند. به عقیده ایشان فقه نیز همگام با تحولات جامعه بوده و مطابق با مبنای عینی مسئولیت (مسئولیت بدون تقصیر) است. این نظر دقیقاً همان چیزی است که ما تحت عنوان «خلط تقصیر و رابطه سببیت» بیان کرده‌ایم.

و در صدد اثبات این اختلاط و یا اثبات بطلان چنین تعبیری از تقصیر هستیم. قبل از اثبات امر فوق در بند دوم از این مبحث، ابتدا قائلین به «عدم استقلال تقصیر و کاشفیت آن در اثبات رابطه سببیت» را از فقها و حقوق دانان معرفی کرده و عین گفتار ایشان را ذکر می‌کنیم.

۱. از فقهای ما، مرحوم کاشف الغطاء چنین می‌فرماید «آنچه مهم است ورود ضرر است نه نامشروع بودن تصرف و لزوم عدوانی بودن کار مسبب نیز به لحاظ احراز رابطه علیت میان کار او و ایجاد ضرر است.» [۱۴۹ و ۱۴۸: ۱] می‌دانیم که مفاهیمی چون «نامشروع بودن تصرف» و «عدوانی بودن کار مسبب» معادل تقصیر است که بنا بر قول این فقیه وسیله‌ای است برای احراز رابطه سببیت.

۲. از حقوق دانان داخلی برخی در تأیید نظر فوق آورده‌اند که «اصل تقصیر به علت عدم کارآیی از محتوای خود خالی شده و آنچه باقی مانده به قدری بر آن استثناء وارد آمده که دیگر جز نامی از آن باقی نمانده است و همان طور که گفته‌اند، تقصیر تنها برای بیان رابطه علیت بین فعل شخص و ضرر به کار می‌آید...» [۲: ۷۱] ایشان بعد از اینکه با این تعبیر موضع فقه را در مسئولیت مدنی بر مبنای عینی آن حمل کرده‌اند در دفاع از فقه امامیه آورده‌اند «... آری چنین است، در سابقه درخشان فقه اسلامی و مخصوصاً فقه امامیه گنجینه گران بهائی نهفته است. اگرچه به نظر می‌رسد عملکرد نادرست دست‌اندرکاران حق و عدل و داد و رفتار ناشایسته و نابخردانه از سوی مدعیان بی‌مایه به آبروی نظام حقوقی اسلام لطمه بزرگی وارد آورده ولی این وضع تأسف بار نباید آگاهان و روشن ضمیران را مأیوس کند و از آشنایی با این گنج نهان و بهره‌گیری از این ذخیره بی‌پایان دل‌سرد کند.» [۲: ۸۸] همان طور که از این گفته، درمی‌یابیم، انگیزه ایشان دفاع از فقه امامیه بوده و به نحوی که دلائلی را نیز از فقه مبنی بر اثبات عینی بودن مبنای مسئولیت ذکر می‌کنند که در بخش سوم به نقد و بررسی آن، خواهیم پرداخت.

۳. برخی دیگر از حقوق دانان داخلی در تأیید همین نظر چنین می‌گویند: «در تسبیب، عرف وقتی خسارات را به مسبب نسبت می‌دهد که مقصر باشد. [۸:۱۰] مثلاً اگر شخصی گلدانی را در محل مناسب و ایمن قرار دهد ولی اتفاقاً گلدان سقوط کند و آسیب برساند، عرف خسارت را به او نسبت نمی‌دهد، اما اگر همین گلدان را در محل خطرناکی بگذارد، عرف خسارت حاصله را به واضع آن نسبت می‌دهد.» از این نظر هم کاملاً بر می‌آید که تقصیر وسیله‌ای است برای احراز عرفی انتساب خسارت به فاعل زیان‌زننده.

۴. از حقوق دانان خارجی^{۱۲}، برخی که قائل به نظر فوق هستند، آورده‌اند: «مفهوم تقصیر در عرف برای بیان رابطه علیت میان فعل شخص و ضرر است، چنان‌که وقتی گفته می‌شود «تقصیر توست»، یعنی تو سبب اضرار هستی و حاوی هیچ‌گونه داوری ارزشی نسبت به شیوه رفتار نیست [۱۶۲:۱۰].»

۵. از تعاریف حقوق دانان خارجی در خصوص تقصیر، که در بخش اول ارائه شد، تعریف قاضی پل لوکلرک از تقصیر فعل زیان‌بار بود که می‌توان گفت وی نیز مفهوم تقصیر را در رابطه سببیت بین فعل شخص و زیان وارده، پنهان می‌بیند. تعریف تائیسیر، نیز همین‌طور است که از ذکر دوباره آن خودداری می‌کنیم.

مبحث دوم: دلایل تفکیک تقصیر از رابطه سببیت

بند اول: عدم کارآیی نظریه «عدم استقلال تقصیر و کاشفیت آن در احراز رابطه سببیت» قبل از اثبات استقلال تقصیر و تفکیک آن از رابطه سببیت، در منابعی که به نحوی در احراز مسئولیت نقش دارد، به این بحث می‌پردازیم که نظریه برخی از حقوق دانان داخلی که به آن پرداخته شد، هیچ‌گونه کمکی به تحقق هدف ایشان که همانا اثبات عینی بودن مسئولیت در فقه است، نمی‌کند.

۱۲. سالی (حقوق دان فرانسوی)، کتاب حوادث کار و مسئولیت مدنی.

همان طور که اشاره شد، نظر برخی حقوق دانان این بود که تقصیر در منابعی که از آن نام برده شده وسیله‌ای برای اثبات رابطه سببیت است و هیچ گونه استقلالی به عنوان رکن مسئولیت، در کنار عنصر رابطه سببیت، ندارد. هدف حقوق دانان قائل به نظریه فوق، تأکید بر «اصل جبران خسارت» بود که مشکلات اثبات تقصیر به عنوان یک عنصر مستقل، سد راهی برای مطالبه خسارت محسوب می‌شد، لذا بر آن شدند تا وصف استقلال را از تقصیر بزدایند و آن را صرفاً وسیله‌ای برای احراز رابطه سببیت قرار دهند، غافل از اینکه این تعبیر از تقصیر نه تنها هدف فوق را تأمین نمی‌کند، بلکه در منابع مبتنی بر مسئولیت عینی نیز مطالبه خسارت را با مشکلاتی مواجه می‌سازد چرا که اولاً اگر تقصیر وسیله‌ای است برای احراز رابطه سببیت، این تعبیر، ما را از اثبات آن بی‌نیاز نمی‌کند زیرا در این تعبیر نیز باید تقصیر را اثبات کرد منتهی برای احراز رابطه سببیت، نه به عنوان رکن مستقل در منابع مربوطه. لذا همان طور که مشاهده می‌شود، لزوم اثبات تقصیر، که این گروه از حقوق دانان همواره در جهت حذف آن بوده‌اند، در این تعبیر از تقصیر نیز وجود دارد با این تفاوت که غایت اثبات آن با آنچه که ما در نظر داریم، فرق دارد. ممکن است در پاسخ گفته شود، تقصیر وسیله انحصاری در اثبات رابطه سببیت نیست بلکه یکی از چندین روش اثبات آن است لذا هیچ گونه الزامی در اثبات رابطه سببیت با استمداد از تقصیر به عنوان عامل انحصاری وجود ندارد تا مشکل اثبات آن همچنان باقی باشد. در پاسخ این مطلب می‌گوییم که وقتی مصداقی از فقه امامیه یا قانون مدنی از تقصیر یا تعدی تفریط به عنوان شرط ضمان مطرح می‌شود، شارع یا قانون‌گذار در «مقام بیان» ارکان مسئولیت است لذا ذکر «تقصیر یا هر مفهوم معادل آن» احصائی یا تمثیلی نبوده بلکه حصری است. به عنوان مثال در مسئولیت شخصی که در نگهداری حیوان اهمال «تفریط» کرده، در کتب فقهی آمده

است: «... فلو اهل حفظها ضمن...» یا «فان كان بتفريط المالك في الاحتفاظ ضمن...» [۵۶۷: ۱۲] از عبارات فوق، «مفهوم شرط» قابل استنباط است یعنی می توان نتیجه گرفت که «اگر صاحب حیوان در نگهداری حیوان اهمال (تقصیر از نوع تفريط) نکرد، ضامن نیست» چرا که مفهوم شرط در اصول حجت است. پس اثبات تقصیر یا اهمال صاحب حیوان، در تعبیر حقوق دانان فوق الذکر، تنها راه اثبات رابطه سببیت است، نه یک راه از چندین راه اثبات، لذا پاسخ آنان غیرموجه است. (نظیر مثال فوق، مصادیق بسیاری در فقه ناظر بر مدخلیت تقصیر در منبع تسبیب وجود دارد که یک به یک آنها را در بخش سوم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری قرار خواهیم داد.)

ثانیاً مشکل دوم در عدم کارآیی نظریه «عدم استقلال تقصیر»، آن است که این نظریه، علاوه بر حل نکردن مشکل اثبات تقصیر، مادر منابعی که مبتنی بر مسئولیت عینی است، با مشکلات منطقی مواجه می سازد.

شرح مشکل این است که در تعبیر حقوق دانان مذکور، تقصیر وسیله ای است برای احراز رابطه سببیت، لذا اگر تقصیر به اثبات نرسد، رابطه سببیت نیز به عنوان یکی از عناصر اصلی رکن مادی هرگز احراز نخواهد شد. (مقدمه اول) مقدمه دوم این است که وقتی از عنصری برای احراز رابطه سببیت نام برده می شود نمی توان گفت که این عنصر در منبعی از مسئولیت وسیله است برای احراز رابطه سببیت و در منبع دیگر هیچ گونه اثری از این حیث ندارد چرا که مفهوم رابطه سببیت عنصری زیربنائی برای تمام منابع مسئولیت اعم از اتلاف و تسبیب است، لذا ماهیتی واحد دارد. پس برای احراز رابطه سببیت در منبعی چون اتلاف که مبنای مسئولیت عینی است، نیاز به اثبات تقصیر پیدا خواهیم کرد که هم امری است متعارض با عینی بودن مسئولیت و هم مشکل اثبات تقصیر را به منابع دیگر نیز تسری می دهد، مشکلی که حقوق دانان قائل به این نظریه در صدد

حذف آن بودند نه گسترش آن.

ثالثاً تعبیر حقوق دانان قائل به نظریه فوق (عدم استقلال تقصیر و کاشفیت آن از رابطه سببیت) با استدلال خود ایشان در مبنای مسئولیت قراردادی، تناقض دارد. تبیین این تناقض بدین شرح است که ایشان راه معافیت متعهد متخلف را در مسئولیت قراردادی، به استناد به ماده ۲۲۷ ق.م.ت.ا تنها استناد به قوه قاهره یا حادثه احترازناپذیر می‌دانند، یعنی به عبارت دیگر راه معافیت از پرداخت خسارت رانفی رابطه سببیت می‌دانند. (چنان که ما نیز همین مطلب را از ماده ۲۲۷ ق.م.ا استفاده می‌کنیم) ولی مشکل و پارادوکس اینجاست که اگر در تعبیر ایشان از تقصیر، آن، وسیله‌ای باشد برای احراز رابطه سببیت، پس منطقاً اثبات عدم تقصیر باید رابطه سببیت رانفی کند لذا در مسئولیت قراردادی نیز، طبق نظر ایشان، متعهد متخلف باید بتواند با اثبات بی‌تقصیری خود، رابطه سببیت رانفی کرده و در نتیجه از مسئولیت معاف گردد در حالی که حقوق دانان فوق‌الذکر این امکان را قبول نداشته و صرفاً استناد به قوه قاهره را راه معافیت دانسته‌اند.

بند دوم: اثبات استقلال تقصیر از رابطه سببیت

تاکنون آنچه که گفته شد، اشکالات وارد بر نظریه عدم استقلال تقصیر بود که عدم کارایی آن و افزایش مشکلات اثبات تقصیر و تناقض آن با سایر گفته‌های قائلین آن، بحث گردید. آنچه در این قسمت بحث خواهد شد جنبه اثباتی مسئله است یعنی حالات سگانه رابطه سببیت را که در گفتار اول مورد مطالعه قرار دادیم، با مفهوم تقصیر سنجیده و نتایج لازم را در جهت اثبات استقلال آن اخذ خواهیم کرد.

الف) حالت اول از رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار و ضرر وارده این بود که شخصی بالمباشره (بلاواسطه) ضرری را به وجود می‌آورد لذا بین فعل شخص و ضررهای وارده رابطه علی و معلولی منطقی برقرار است. این رابطه سببیت برقرار شده بین فعل شخص واحد و ضررهای وارده، مطابق با ضابطه «علیت»

است پس سخن گفتن از رابطه سببیت عرفی غیردقیق و شاید نادرست است چراکه، عرف وقتی مداخله می‌کند که در یک موضوع خاص نتوان ضابطه منطقی مطلق مقرر کرد، لذا با مراجعه به عرف هر زمان یا مکان، نقص عدم امکان دست‌یابی به قاعده مطلق و فرازمانی و فرامکانی جبران می‌شود. ولی با وجود شناسایی یک قاعده منطقی و عقلانی به نام علیت یا سببیت بین فعل واحد و ضرر ایجاد شده، چه لزومی در عرفی معرفی کردن این رابطه وجود دارد؟ مگر اینکه در به وجود آمدن ضرر عوامل مختلف و پیچیده‌ای دخالت داشته باشند که در اینجاء دخالت عرف در تعیین مسبب حادثه، می‌تواند در قالب نظریه «سبب متعارف یا اصلی» جلوه‌گر شود. پس به کار بردن اصطلاح «رابطه سببیت عرفی» در تمامی مصادیق رابطه سببیت کاملاً نادرست است، زیرا همان‌طور که نشان داده شد، این اصطلاح فقط در دو مورد به کار برده می‌شود یکی در خصوص «تداخل اسباب» و آن هم از بین نظریات مختلف ارائه شده در مورد رابطه سببیت اعتباری، فقط در قالب یک نظریه از میان آنها و دیگری در مورد اجتماع سبب و مباشر (ماده ۳۳۲ ق.م) که اقوی بودن سبب از مباشر به واسطه عرف درک می‌شود. چنان‌که در بررسی حالت اول از رابطه سببیت گفته شد، فعل شخص بی‌واسطه، ضرری را می‌آفریند. از آنجا که منبع مربوطه در این مورد «اتلاف بالمباشره» است، در بخش سوم ثابت خواهیم کرد که چه در فقه و چه در قانون مدنی، تقصیر در این منبع راهی ندارد، لذا صرف ایجاد رابطه سببیت، بین فعل زیان‌بار و ضرر وارده مسئولیت بار می‌آورد. به عبارت دیگر صرف احراز رکن مادی مسئولیت مدنی، شخص ضامن پرداخت خسارت خواهد شد و اینکه در انجام این فعل مقصر بوده یا نه تأثیری در مسئولیت ندارد. پس اثبات بی‌تقصیری از جانب فاعل زیان‌بار اثری در معافیت وی ندارد تفکیک رابطه سببیت که یک رابطه منطقی و مادی است، از مفهوم تقصیر در این حالت، کاملاً

بدیهی است چرا که به سادگی می‌توان تصور کرد که شخصی فعلی را با تقصیر (یعنی عدم رعایت اعمال و رفتار متعارف) انجام دهد یا گاهی در ارتکاب آن فعل هیچ تقصیری را نداشته باشد. همین امکان تصور رابطه سببیت، بدون ملازم بودن آن با تقصیر نشان از این دارد که «تقصیر» عرضی است، خارج از ذات «رابطه سببیت». پس مفهوم تقصیر منفک از آن است.

ب) حالت دوم از رابطه سببیت، اجتماع سبب اقتضایی و مباشر است، که تحت عنوان «اجتماع سبب و مباشر» مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این خصوص نیز طبق ماده ۳۳۲ ق.م.ا.صل بر مسئولیت مباشر است، مگر در صورت اقوی بودن سبب، نسبت به آن. در مورد مسئولیت مباشر نیز باید گفت تقصیر یا عدم تقصیر وی نقشی ندارد چرا که منبع مسئولیت در این حالت اتلاف است. ولی اگر سبب اقوی از مباشر باشد یا حتی در نظر برخی از حقوق دانان^{۱۳}، [۲:۷۳] و فقها [۵۵: ۴۱۳] سبب از حیث رابطه سببیت با مباشر مساوی باشد، دیگر مباشر مسئول نبوده و سبب مسئولیت خواهد داشت. این حکمی است که ماده ۳۳۲ ق.م.ا.م. و ماده ۳۶۳ ق.م.ا.م. مقرر داشته است. این نظریه مخالفانی دارد [۱۱:۲۷] و به نظر ما نیز این حکم از این حیث که در صورت اقوی بودن سبب از مباشر، مسبب را مسئول قلمداد کرده، بدون اینکه احراز تقصیر وی را نیز شرط بدانند، جنبه استثنائی دارد. چرا که همان طوری که ثابت خواهیم کرد، در منبع فقهی تسبیب، احراز تقصیر از شرایط ثبوت مسئولیت است و این قاعده‌ای است که برای اسباب با واسطه و اقتضائی مقرر شده و شواهد روشنی دال بر آن چه در فقه امامیه و چه قانون مدنی وجود دارد. ولی در ماده ۳۳۲، با اینکه سبب اقوی از

۱۳. از فقهای امامیه در تأیید این قول: حلی (علامه)، تذکره الفقهاء، چاپ سنگی در دو مجلد، جلد ۲، کتاب الفصیح؛ نجفی (شیخ محمدحسن)، معروف به صاحب جواهر، همان منبع، جلد ۶، ص ۵۵؛ نظر مخالف: کاتوزیان (ناصر)، قانونی مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۷۷، ص ۲۷.

مباشر، یک سبب اقتضائی و با واسطه است ولی ثبوت مسئولیت بر دوش او احراز تقصیر لازم دانسته نشده است. (با استفاده از سکوت قانون گذار در موارد فوق الذکر که در مقام بیان بوده). حکم مادّین فوق قول مشهور فقهی است ولی قول ضعیفی نیز وجود دارد که مباشر و مسبب هر دو مسئولیت تضامنی دارند و اقوی بودن یکی نسبت به دیگری اثر در مسئولیت ندارد. اگر هر دو قصد اتلاف داشته باشند (اضرار عمدی داشته باشند که خود نوعی تقصیر است)، به نظر ما باز باید دید کدام یک اقوی از دیگری است و حسب مورد حکم ماده ۱۳۲ ق.م. را بار کرد.

ج) در مورد تعدد اسباب نیز باید گفت نظریات متفاوتی در تعیین مسبب ضررهای وارده ارائه شده است که قبلاً بدان اشاره کردیم و گفتیم که همه اسباب به سهم خود از دیدگاه کشفی و غیراعتباری، علت ناقصه‌ای است در حدوث ضرر و زیان به شخص زیان دیده. نظریات ارائه شده اعم از نظریه سبب مقدم، بلاواسطه، عرفی، آخرین امکان پرهیز از حادثه و غیره، یکی از اسباب اقتضائی فوق را به عنوان مسبب زیان، «اعتبار» می‌کند تا دعوی مسئولیت مدنی، به راحتی قابل طرح باشد و الا از دیدگاه غیراعتباری و واقعی در عالم خارج (دیدگاه کشفی)، سبب فوق (سبب اعتبار شده)، تنها جزئی از علت تامه بروز زیان است. وقتی با پذیرفتن یکی از نظریات ارائه شده، مسبب زیانهای وارده مورد اعتبار قرار گرفت، فقط رکن مادی به اثبات رسیده است و هنوز تا ترتب مسئولیت مدنی فاصله داریم (لااقل بر اساس فقهی تسبیب که مبتنی بر احراز تقصیر است)، همین سبب اعتبار شده، فقط در صورت تقصیر، مسئول خواهد بود. (این مطلب را می‌توان از ماده ۳۶۴ استنباط کرد)

آنچه که تاکنون مورد بحث قرار گرفت، تفکیک تقصیر از رابطه سببیت بین فعل شخص و زیانهای وارده بود ولی از این نکته نیز نباید غافل شد که در آن

دسته از منابع که تقصیر فاعل زیان باید احراز گردد، علاوه بر آن رابطه سببیت بین تقصیر وی و زیانهای وارده نیز باید به اثبات برسد والا نمی توان مسئولیت مدنی را بروی مترتب کرد. که این رابطه سببیت، متفاوت از آن رابطه است که سعی در تفکیک تقصیر از آن داشتیم.

پس در منابعی از مسئولیت که تقصیر زیان زنده باید احراز شود، زیان دیده برای مطالبه خسارت، علاوه بر اینکه رابطه سببیت بین فعل شخص و زیانهای وارده را باید به اثبات برساند، رابطه سببیت بین تقصیر فاعل زیان و ضررهای وارده را نیز باید اثبات کند. در منابعی از مسئولیت که مبتنی بر اماره تقصیر است نیز، فاعل زیان علاوه بر اینکه می تواند با اثبات بی تقصیری از مسئولیت معاف شود، با اثبات عدم استناد زیانهای وارده به تقصیر تحقق یافته نیز می تواند زمینه معافیت خود را فراهم آورد.

به عنوان مثال اتومبیلی که با سرعت زیادتر از حد مجاز در حال حرکت است، با اتومبیل دیگری برخورد می کند و در اثر برخورد اتومبیل دوم آتش می گیرد. بعد از تحقیق در این زمینه، مشخص می شود که آتش سوزی به علت سالم نبودن باک بنزین بوده و برخورد اتومبیل اول و لو توأم با تقصیر، نمی توانسته موجب آتش سوزی گردد لذا میزان افزوده ضررهای وارده به اتومبیل دوم، معلول تقصیر زیان زنده نمی باشد. در نتیجه عدم احراز چنین رابطه سببیت بین تقصیر و ضررهای وارده، زیان دیده نمی تواند کل خسارات را از راننده اتومبیل اول مطالبه کند اگرچه مستحق بخشی از خسارت است.

نتیجه گیری

۱. رابطه سببیت در مسئولیت مدنی، یک رابطه بیرونی و مادی بوده و مبتنی بر قواعد علی و معلولی خارجی است. لذا امری ضابطه مند است. نه اینکه معیار

احراز و اثبات آن عرف باشد. پس به‌کارگیری اصطلاح رابطه سببیت عرفی خالی از اشکال نیست.

۲. آنچه که مفهوم «سبب» را از مفاهیم «مباشر» و «وسیله‌بروز زیان» متمایز می‌سازد، جنبه اقتضائی و احتمالی آن در ورود ضرر است. در حالی که دو مفهوم مشابه فوق جنبه بالفعل و قطعی در بروز ضرر را دارد. لذا در یک بررسی دقیق حقوقی اجتماع اسباب و قواعد حاکم بر آن از اجتماع سبب و مباشر متفاوت است.

۳. رابطه سببیت را نباید با مفهوم «مسئولیت» خلط کرد. ممکن است شخصی مسبب حادثه‌ای باشد ولی مسئول آن نباشد. تحقق مسئولیت و الزام به جبران ضرر وقتی است که تمامی ارکان مسئولیت مدنی از جمله رابطه سببیت جمع باشد.

۴. رابطه سببیت را نباید با مفهوم «تقصیر» خلط کرد. حقوق دانانی که دغدغه همگامی با تحولات نوین مسئولیت مدنی را داشته‌اند، سعی در حذف یا تحریف تقصیر داشته و یا آن را عنصری کم اهمیت جلوه داده لذا صرف اثبات رابطه سببیت را در تحقق مسئولیت کافی دانسته‌اند. در حالی که این امر، جز تحمیل مقتضیات جدید برواقعیت متون فقهی و حقوقی نیست. نقش آشکار و استقلالی تقصیر در منابعی چون «تسبیب» و شمار زیادی از روایات نباید نادیده انگاشته شود.

پس نظر گروهی از حقوق دانان مثل «ساواتیه»، «قاضی پل لولکرک» «تایسیر» و «سالی» که تقصیر را جزئی از رابطه سببیت دانسته‌اند و نظر برخی فقهای امامیه مثل مرحوم کاشف‌الغطاء و برخی حقوق دانان داخلی، که تقصیر را وسیله‌ای برای احراز رابطه سببیت می‌دانند، خالی از اشکال نیست و دلائلی نیز در نقد این نظریات، در مقاله حاضر اقامه شده است.

۵. به نظر ما مفهوم «تقصیر» مستقل از رابطه سببیت است.

فهرست منابع

۱. آل کاشف الغطاء (شیخ محمد حسین)، تحریر المجله، مکتبه الفیروز آبادی، جلد ۳، قم، ۱۳۶۱.
۲. بهرامی احمدی (حمید)، جزوه حقوق مدنی (۴)، دوره کارشناسی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۸.
۳. حسینی عاملی (سید محمد جواد)، مفتاح الکرامه، مصر، ۱۳۲۶ ه.ق.
۴. حلی (یوسف ابن مطهر) [علامه حلی]، تذکره الفقهاء، چاپ سنگی در دو مجلد، جلد ۲.
۵. رشتی (حاج میرزا حبیب الله)، غصب، چاپ سنگی در یک مجلد.
۶. شهید ثانی، مسالک الافهام، چاپ سنگی در دو مجلد، جلد ۲.
۷. شهید ثانی، شرح لمعه، چاپ سربی در دو مجلد، نجف، کتاب دیات.
۸. صفائی (سید حسین)، جزوه مسئولیت مدنی تطبیقی، دوره دکتری، دانشگاه امام صادق (ع)، نیمسال دوم ۱۳۸۰.
۹. طباطبائی (سید علی)، ریاض المسائل، جلد ۲، کتاب الغصب.
۱۰. کاتوزیان (ناصر)، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۱۱. کاتوزیان (ناصر)، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۷۷.
۱۲. موسوی خمینی (سید روح الله)، تحریر الوسیله، انتشارات دارالعلم، قم، جلد ۲.
۱۳. نجفی (شیخ محمد حسن)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، چاپ هفتم، جلد ۶.
۱۴. نجفی (شیخ محمد حسن)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، چاپ هفتم، جلد ۳۷.
۱۵. نجفی (شیخ محمد حسن)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، چاپ هفتم، جلد ۴۲.
16. Clerk and Lindsell on Torts, **the common law library**, 7th edition, 1955.
17. Honor (A.M), **Torts Cavsation and Remoteness of Damages**, International Encyclopedia of Comparation Law, Vol XL.
18. Prosser Wase And Schwartz, **Torts Cases Materials**, Sixth edition, The foundation Press, Inc N.Y. 1979.
19. Tunc Andre and Salle, **International Encyclopedia of Comparative law**, Vol XL, 1989.